

در هم تنیدگی عقلانیت انقلابی با رئالیسم ژئوپلیتیک

راهبرد در تراز ملی



سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت سیزدهم با هدایت شهید حسین امیرعبداللهیان، به مثابه تلفیقی از رئالیسم سیاسی و عقلانیت انقلابی، بازتعریفی سنجیده و در عین حال راهبردی از جایگاه ایران در نظام بین‌الملل ارائه کرده؛ رویکردی که نه در پی تحولات آرمان‌گرایانه بی‌پشتوانه بود، نه در دام محافظه‌کاری منفعلانه متداول در بخشی از نخبگان دیپلماتیک گرفتار شد، بلکه تلاشی برای صورت‌بندی سیاست خارجی بر مبنای قدرت، منافع و ارزش‌ها بود؛ آنگونه که در سنت واقع‌گرایی کلاسیک، نیز در خواش‌های نوین از نظم پساعربی قابل مشاهده‌است. در این چارچوب، پیگیری عضویت در نهادهایی چون سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس نه صرفاً نشانه‌ای نمادین یا رستی دیپلماتیک، بلکه ترجمان راهبردی از تغییر توازن قدرت در نظام جهانی و شکاف‌های در حال تعمیق در ساختار هژمونیک غربی بود. شهید امیرعبداللهیان با درک عمیق از این تحول، موفق شد سیاست خارجی ایران را به گونه‌ای صورت‌بندی کند که هم در برابر فشارهای ساختاری ایالات متحده مقاومت کند و هم با بلوک قدرت‌های نوظهور وارد نوعی همگرایی تدریجی و سنجیده شود، بی‌آنکه دچار توهم‌و انگاری حاکمیت‌با وابستگی سیاسی

این چرخش راهبردی در سیاست خارجی ایران در حالی رخ داد که جهان با بحران‌های چندلایه‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کرد؛ از همه‌گیری جهانی کرونا که زنجیرهای تأمین، مسیرهای انرژی و ارتباطات دیپلماتیک را مختل کرده بود، تا



مهرداد احمدی

جنگ روسیه و اوکراین که به یک‌باره مفاهیم حاکم بر امنیت اروپا، ناتو، انرژی و نظم پساجنگ سرد را دگرگون کرد. در چنین شرایطی، سیاست خارجی ایران نیازمند چابکی مفهومی و انسجام نهادی بود؛ امری که با حضور شهید امیرعبداللهیان در رأس دستگاه دیپلماسی و هماهنگی فعالانه او با نهادهای بالادستی و ساختارهای امنیت ملی، در حد بالایی تأمین شد. وی با بهره‌گیری از تجربیات میدانی خود در منطقه و با تکیه بر فهمی ژرف از موازنه‌های قدرت جهانی، تلاش کرد مسیر جدیدی را تعریف کند که در آن ایران بتواند از الگوی محاصرهمشده و صرفاً واکنشی دیپلماسی فاصله بگیرد و به سوی کنشگری مؤثر، چندجانبه‌گرا و مبتنی بر موازنه‌سازی هوشمند حرکت کند. از این منظر، آنچه در ادبیات سیاست بین‌الملل از آن به عنوان «موازنه نرم» و «مطاف اقتدارمحور» یاد می‌شود، در دستور کار دستگاه سیاست خارجی قرار گرفت و موجب شد دیپلماسی کشور، بویژه در قبال بازیگران غیرغربی، بر پایه احترام متقابل، نفع‌گرایی متوازن و درک موقعیت ژئوپلیتیک بازتعریف شود.

در عین حال، راهبرد اصلی دولت سیزدهم و شهید امیرعبداللهیان در قبال غرب، بویژه آمریکا، مبتنی بر گزاره‌ای روشن بود: ما با غرب وارد مذاکره می‌شویم، اما نه برای تسلیم، بلکه برای تثبیت حقوق ملت ایران، کاهش فشارها و کسب منافع راهبردی متقابل. این رویکرد اگرچه از سوی برخی ناظران به مثابه بازگشت به مذاکرات بدون تغییر جدی در ساختار مواجهه تعبیر شد، اما در واقع بازتاب‌دهنده نوعی تثبیت عقلانیت راهبردی درون‌زای ایران در برابر غرب بوده؛ عقلانیتی که نه مبتنی بر خوش‌بینی به ساختارهای بین‌المللی بود، نه قربانی بدبینی مطلق، بلکه بر پایه اصول تثبیت‌شده‌ای چون

حفظ اقتدار ملی، بازدارندگی فعال و بهره‌گیری از زمان در چانه‌زنی‌های بلندمدت طراحی شده بود. پیگیری مذاکرات در چارچوب احیای برجام، با وجود تعلل و زیاده‌خواهی طرف غربی، از موضع ضعف نبود، بلکه با تکیه بر از نتایج توان داخلی، رشد صادرات انرژی، فعال‌سازی دیپلماسی منطقه‌ای و تثبیت قدرت بازدارنده ایران در منطقه، مذاکره به‌ایزار، تکمیلی سیاست خارجی بدل شد، نه محور انحصاری آن.

بخش مهمی از عقلانیت انقلابی در سیاست خارجی دولت سیزدهم، در نسبت آن با مفهوم «اقتدار نرم» قابل تحلیل است؛ مفهومی که در ادبیات امنیت بین‌الملل، ناظر به ظرفیت‌های فرهنگی، تمدنی و ایدئولوژیک یک کشور برای تأثیرگذاری بر محیط پیرامونی و نظم‌بخشی به حوزه نفوذ خود است. شهید امیرعبداللهیان با درک ویژه این مقوله، تلاش کرد پیوند استراتژیک ایران با محور مقاومت نه‌تنها حفظ، بلکه در سطوح مختلف امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک تعمیق یابد. او در قامت یک دیپلمات انقلابی، هرگز این خط تماس تاریخی و ژئوپلیتیک ایران را قربانی زست‌های دیپلماتیک نکرد، بلکه از آن به عنوان مؤلفه‌ای راهبردی برای موازنه‌سازی در سطح منطقه‌ای بهره گرفت. در نتیجه، مناسبات ایران با لبنان، سوریه، عراق و یمن در دوره او نه‌تنها تضعیف نشد، بلکه در برخی حوزه‌ها مانند اتصال خطوط تجاری و توسعه زیرساخت‌های همکاری، روندی افزایشی یافت. از منظر امنیت منطقه‌ای نیز ایران موفق شد با حفظ حضور مؤثر در تحولات منطقه و ایفای نقش فعال در فرآیندهای سیاسی، خود را به عنوان بازیگری نقش‌قایل حذف در معادلات غرب آسیا تثبیت کند؛ آن هم در شرایطی که برخی کشورهای عرب با سواطت آمریکا و رژیم صهیونیستی در پی تغییر هندسه قدرت منطقه‌ای بودند.

سیاست خارجی شهید رئیسی از منظر واقع‌گرایی در خدمت منافع ملی

نه تنها غیراصولی، بلکه برخلاف روندهای آینده‌محور روابط بین‌الملل است.

۲- توسعه روابط با قدرت‌های غیرغربی (چین، روسیه و بریکس)؛ افزایش قدرت ملی از طریق توازن بخشی به‌وابستگی‌ها

به اساس دیدگاه مورگنتاو، کشورها برای حفظ منافع خود باید در توازن قوا شرکت کنند. دولت رئیسی با پیوستن به سازمان‌های چندجانبه‌مانند شانگهای و بریکس، در عمل تلاش کرد توازن جدیدی میان ایران و غرب ایجاد کند. این سیاست، عمق استراتژیک ایران را در مقابل فشارهای آمریکا افزایش داد، قدرت چانه‌زنی ایران را در عرصه بین‌المللی تقویت کرد و امکان کاهش فشارهای انزواگرایانه غرب را فراهم آورد. این همان رفتاری است که مورگنتاو را «تنظیم سیاست خارجی بر اساس واقعیت‌های قدرت» می‌نامد.

۳- صبر راهبردی در برابر غرب در پرونده برجام؛ جلوگیری از امتیازدهی یک‌طرفه

با وجود فشارهای گسترده برای احیای برجام، دولت شهید رئیسی از یک‌جانبه‌گرایی پرهیز کرد. در واقع، با اتخاذ سیاست «صبر راهبردی»، ایران از موضعی برابر تعهدات، تیر خلاص را به این واقعی شد. این رفتار نه از سر ایدئولوژی، بلکه از جنس یک محاسبه واقع‌گرایانه برای جلوگیری از تکرار تجربه خروج آمریکا از برجام بود. مورگنتاو هشدار می‌داد «همشاث بدون

در همین راستا، عادی‌سازی روابط با عربستان در چارچوب توافق تهران - ریاض که با میانجی‌گری چین به انجام رسید، نقطه عطفی مهم در سیاست خارجی دولت سیزدهم بود که بدون درک پیچیدگی‌های نظام جدید جهانی و ضرورت بازسازی برخی پیوندهای منطقه‌ای، قابل تحقق نبود. این توافق نه‌تنها به فروکش کردن بخشی از تنش‌های مذهبی - سیاسی در منطقه کمک کرد، بلکه نوعی بازتعریف در نظم امنیتی خلیج‌فارس نیز به همراه داشت؛ نظمی که بتدریج از الگوی امنیت‌سازی مبتنی بر تقابل فرقه‌ای و انکای کامل به غرب فاصله گرفت و به سمت الگوی همکاری‌های منطقه‌محور و مبتنی بر گفت‌وگوی درون‌زا حرکت کرد. شهید امیرعبداللهیان با درک عمیق ضرورت توازن در سیاست منطقه‌ای کوشید از این فرصت برای تثبیت موقعیت ایران به عنوان میانجی قدرتمند اما مستقل بهره‌برداری کند؛ میانجی‌ای که در عین تقابل با صهیونیسم، قادر به گفت‌وگو با قدرت‌های اسلامی

متنوع و حتی متخاصم بود. در حوزه دیپلماسی انرژی نیز دولت سیزدهم با رویکردی عمل‌گرا و در عین حال استقلال‌محور، موفق شد صادرات نفت ایران را به سطوحی نزدیک به دوران پیشاتحریم بازگرداند؛ آن هم در شرایطی که تحریم‌های آمریکا نه‌تنها پلیرجا بود، بلکه در برخی حوزه‌ها تشدید نیز شده بود. این موفقیت، بدون بهره‌گیری از سازوکارهای جدید مبادله مالی، تقویت روابط با قدرت‌های شرقی و فعال‌سازی ظرفیت‌های ترانزیتی کشور ممکن نبود. شهید امیرعبداللهیان با همراهی تیم اقتصادی دولت، در تلاش بود دیپلماسی انرژی را از بند وابستگی به مذاکرات غربی رها کرده و یک مؤلفه مستقل و قدرتمند از قدرت ملی بدل کند؛ مؤلفه‌ای که هم در عرصه تأمین منابع

در خدمت منافع ملی

تضمین، ضعف قدرت است نه اخلاق‌گرایی». بنابراین از درپچه واقع‌گرایی، الزام‌امتنیاز دادن عمده راهگشای منافع ملی و عامل تقویت آن نیست.

۴- بهبود روابط منطقه‌ای (عربستان، امارات و قطر)؛ تقویت امنیت ملی از طریق تنش‌زدایی هوشمند

بر اساس واقع‌گرایی، امنیت نخستین بعد از منافع ملی است. شهید رئیسی و دستگاه دیپلماسی‌اش توانستند ایران را از تقابل مستقیم با عربستان به وضعیتی از رقابت کنترل‌شده برسانند، روابط با امارات و سایر کشورهای عربی را بازسازی کنند و از انزوای منطقه‌ای بکاهند. این گام‌ها نمونه‌ای از «تغییر تاکتیک برای حفظ منافع ثابت» است که مورگنتاو بر آن تأکید می‌کرد. در حوزه منطقه‌ای نیز دولت سیزدهم گام‌هایی مهم در کاهش تنش با همسایگان و بازبازی نقش منطقه‌ای ایران برداشت. احیای روابط با عربستان سعودی، بهبود روابط با امارات و قطر و ایفای نقش فعال در پرونده‌های عراق، سوریه و قفقاز جنوبی، نشان‌دهنده سیاستی بود که با حفظ اصول، به دنبال کاهش تهدیدات منطقه‌ای و رفتاری امنیت جمعی بود. این در حالی است که ایران توانست با وجود فشارهای شدید، عمق راهبردی خود را در منطقه حفظ و از فروپاشی نظم امنیتی خود جلوگیری کند.

۵- حفظ استقلال تصمیم‌گیری در برابر قدرت‌های بزرگ؛ پرهیز از وابستگی یک‌جانبه

واقع‌گرایی کلاسیک بر استقلال سیاسی به عنوان شرط

سه‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴
وطن‌امروز | شماره ۴۳۲۱

ویژه‌نامه

مهرماه ۱۴۰۴

ارزی کشور نقش ایفا کند، هم در چانه‌زنی‌های بین‌المللی ابزاری برای موازنه باشد. پیگیری مسیرهای صادراتی جدید و استفاده از ارزهای ملی در تبادلات با کشورهایی چون چین، روسیه و هند، نیز مشارکت فعال در پروژه‌هایی مانند کریدور شمال - جنوب، همه مؤید این راهبرد هوشمندانه بود که سیاست خارجی را به پیوندی بین‌حوزه‌ای میان اقتصاد، امنیت

و ژئوپلیتیک تبدیل کرده بود. نکته قابل توجه دیگر، تلاش شهید امیرعبداللهیان برای بازتعریف جایگاه ایران در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بود. عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای، پذیرش در گروه بریکس و مشارکت فعال در مجامع منطقه‌ای چون اکو، نه‌تنها از نظر نمادین دارای اهمیت بود، بلکه مسیرهایی برای تأمین منافع ملی در بسترهای چندجانبه‌گرایی غیرغربی فراهم کرد. این درک راهبردی از تغییر نظم جهانی و ضرورت تنوع‌بخشی به شرکای سیاسی و اقتصادی، موجب شد ایران از وضعیت «هنوزی‌شده» در چارچوب سازمان‌های غرب‌محور فاصله بگیرد و به یک عضو فعال در شکل دهی به نظم نوین جهانی بدل شود. شهید امیرعبداللهیان، برخلاف برخی گرایش‌های تک‌بعدی در گذشته، از ظرفیت دیپلماسی چندسطحی بهره گرفت و کوشیدمیان سطوح رسمی، امنیتی، منطقه‌ای و حتی مردمی سیاست خارجی توازن برقرار کند. او بدرستی دریافته‌بود در نظم جهانی در حال تغییر، کشورهاتنها زمانی می‌توانند نقش‌آفرین بمانند که درک عمیقی از قدرت، روایت و نهاد داشته باشند و دقیقاً به همین دلیل، دیپلماسی فرهنگی، رسانه‌ای و علمی نیز در حاشیه نگاه او قرار نداشت.

با این حال، آنچه در متن سیاست خارجی دولت سیزدهم به مثابه عنصر پیش‌سران عمل می‌کرد، همان ترکیب خاص رئالیسم سیاسی و عقلانیت انقلابی بود که در سلوک و مشی شهید امیرعبداللهیان تبلور داشت.

او نه صرفاً یک دیپلمات حرفه‌ای با تجربه منطقه‌ای بود، نه تنها یک مدیر اجرایی در سطح وزارت خارجه، بلکه شخصیتی تحولات جهانی درآمیزد و از آن الگویی قابل دفاع برای نسل جدید سیاست‌گذاران خارجی بسازد. در برابر هر بحران، او به جای فرافکنی، بر حل مسأله تمرکز می‌کرد و در برابر هر فرصت، به جای اغراق یا اتلاف زمان، آن را به بستری برای ارتقای قدرت ملی بدل می‌کرد. سیاست خارجی در دوره او به جای آنکه لایمی از خنده‌ها و بحران‌ها باشد، به الگویی از کنش عقلانی و متوازن بدل شد که در عین ایستادگی بر اصول، از اعطاف در تاکتیک‌ها هراس نداشت.

در نهایت، سیاست خارجی دولت سیزدهم با هدایت شهید امیرعبداللهیان، الگویی قابل مطالعه و بازتولید در مطالعات روابط بین‌الملل در جهان غیرغربی است؛ الگویی که نشان داد چگونه می‌توان میان قدرت، ارزش و عقلانیت، نسبتی نو برقرار کرد؛ چگونه می‌توان در متن تهدیدات جهانی، فرصت آفرید و چگونه می‌توان بدون از دست دادن استقلال، به همگرایی‌های هوشمندتن داد. فقدان این الگوی استگانه سیاست خارجی نه‌تنها از منظر اجرایی که از حیث فقدان یک شخصیت مفهومی در درک نظم جهانی، ضایعه‌ای بزرگ است اما میراث او، بویژه در تثبیت سیاست خارجی متوازن، مقاوم و هوشیار می‌تواند راهنمای نسل آینده در مسیر دشوار سیاست‌ورزی در جهان آشوب‌زده کنونی باشد.

بقا تأکید دارد. بر خلاف برخی تصورات، اگرچه دولت شهید رئیسی به شرق گرایش داشت اما سعی کرد تصمیمات راهبردی را مطلق منافع ایران بگیرد، نه تحت فشار مسکو یا پکن و در مواردی مانند جنگ اوکراین، منافع ملی ایران را مقدم بر اختلاف‌های سیاسی نگه دارد. سیاست خارجی دولت شهید رئیسی هرچند در برخی حوزه‌ها با نقدهایی مواجه بود اما بر پایه آموزه‌های مورگنتاو، در مواردی توانست ابعاد کلیدی منافع ملی واقع‌گرایانه ایران را تقویت کند، بویژه افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر غرب، ایجاد توازن در روابط بین‌الملل، تثبیت امنیت منطقه‌ای از طریق تنش‌زدایی و حفظ استقلال راهبردی در تصمیم‌گیری‌ها. در نهایت، از منظر مورگنتاو، اینها شاخص‌هایی است که نشان می‌دهد سیاست خارجی در مسیر عقلانیت سیاسی و نه احساسات یا ایدئولوژی صرف حرکت کرده است. بنابراین سیاست خارجی دولت شهید رئیسی، با وجود دشواری‌ها و محدودیت‌ها واجد یک منطق مشخص بود: نه تسلیم در برابر غرب، نه وابستگی به شرق، بلکه تلاش برای ایفای نقش مستقل و فعال در یک جهان چندقطبی. دفاع از منافع ملی، گاهی به معنای مقاومت در برابر فشار است. گاهی به معنای نرمش هوشمندانه و گاهی به معنای تثبیت مواضع تا تغییر معادلات. اکنون بیش از هر زمان دیگر، نیازمند آن هستیم به سیاست خارجی از دریچه‌ای ملی و نه جناحی بنگریم. واقع‌گرایی، صبر راهبردی و دفاع از استقلال کشور در فضای بی‌ثبات بین‌المللی، چیزی نیست جز تحقق همان منافع ملی که همه بدان اذعان دارند و سیاست خارجی شهید رئیسی با تکیه بر توازن قوا، تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی و صبر راهبردی، رویکردی واقع‌گرایانه در جهت حفظ منافع ملی داشت.



دولت سیزدهم با شعار «توازن در سیاست خارجی» و «نگاه به شرق» کار خود را آغاز کرده؛ شعاری که در مقام نظر می‌توانست نشانه‌ای از تلاش برای چندجانبه‌گرایی و کاهش وابستگی به غرب تلقی شود. حال یک سال پس از شهادت شهید جمه‌ور، این پرسش اساسی مطرح است: آیا سیاست خارجی دولت شهید رئیسی در خدمت منافع ملی بود؟ برای پاسخ به این سوال باید نگاهی از نقطه نظر دانش و خواش روابط بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین رشته دانشگاهی که به منافع ملی توجه ویژه دارد، به موضوع یا ارزیابی سیاست خارجی دولت شهید رئیسی داشته باشیم. این یادداشت با توجه به آرای هانس مورگنتاو در کتاب کلاسیک خود «سیاست میان ملتها» (۱۹۶۸) در تلاش است رئیس سیاست خارجی رئیسی را مورد توجه قرار دهد. مورگنتاو تأکیدمی‌کند سیاست خارجی باید بر پایه منافع ملی تعریف‌شده در قالب قدرت باشد. از نظر او، سیاست خارجی ابزار منافع ملی است و منافع ملی مطلق نیست، بلکه در هر لحظه تاریخی باید با توجه به توازن قوا تعریف شود. قدرت، ازبقا و عنصر کلیدی سیاست خارجی است و بقای دولت و منافع ملی تضمین‌شده و قدرت آن، ارزش‌های بنیادین هستند. دیپلماسی مؤثر نیز باید متکی به شناخت درست از منافع، شناخت دیگران و توان تعامل یا تقابل با آنها باشد.



بین‌الملل، جایی که دولت‌ها چون بازیگرانی تنها در صحنه‌ای غالباً خصمانه و بی‌اعتماد، به دنبال منافع ملی خویش گام برمی‌دارند. در آن اوضاع، مفهوم «خودیاری» (Self-help)، چون چراغی در تاریکی، مسیر بقا و پیشرفت را روشن می‌سازد. این اصل بنیادین، که در مکتب واقع‌گرایی ریشه دوانده، بر این حقیقت تلخ اما گریزنناپذیر استوار است که در عیاب یک قدرت مافوق و مرکزی که امنیت همگان را تضمین کند، هر کشوری ناگزیر است در وهله نخست بر توانمندی‌های درونی خود تکیه زند. خودیاری، به معنای اتکا به منابع، ظرفیت‌ها و اراده ملی برای حفظ استقلال، تأمین امنیت و پیشبرد اهداف است. این مفهوم، نافق تعاملات بین‌المللی و دیپلماسی نیست، بلکه آن را بر پایه‌ای مستحکم از قدرت و عزت نفس ملی بنا می‌نهد. کشوری که از درون تهی و وابسته باشد، در چانه‌زنی‌های بین‌المللی نیز دست پایین را خواهد داشت و صدای او شنیده

آیت‌الله رئیسی مردم را به‌مثابه شریکان اصلی پیشرفت، به یاری ایران فراخواند

دولت یاری‌گر

بن‌یستی عمیق رسیده بود. «دیپلماسی لیختند» و امید به گشایش از بیرون، در مواجهه با دیواره سخت واقعیت‌های بین‌المللی، رنگ باخته بود. خروج یک‌جانبه دولت ترامپ از برجام و انفعال اروپا در انجام تعهدات، تیر خلاص را به این رویکرد شلیک کرده و دولت را به انفعال کشانده بود. بر اینپا، زخم‌تروار ناجوانمردانه دانشمندان هستنای دفاعی کشور، شهید دکتر محسن فخری‌زاده را نیز بیفزاید که جرات پیکر ایران را عمیق‌تر کرده بود. اقتصاد کشور در این میان، رنجورتر از همیشه بود. دولت وقت مدعی بود حتی یاری پرداخت حقوق کارمندانش را ندارد.

ناآرزی انرژی در اوج خود بود و خاموشی‌های مکرر برق، نه‌تنها چرخ صنایع را از حرکت بازمی‌داشت، بلکه زندگی روزمره مردم را نیز با اختلالات جدی مواجه ساخته و کسروی امید را در دل‌ها کم‌فروغ‌تر می‌کرد. احساس یأس و ناامیدی، چون موریانه‌ای به جان جامعه افتاده بود و افق آینده، تیره و تاریک می‌نمود. در چنین هنگامه دشوار و نفس‌گیری، ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند اکسیر «خودیاری» بود؛ نیازمند بازگشت به خویشتن و تکیه بر توانمندی‌های نهفته هر ایرانی. ■ با تکیه بر همت خود، کوه را کاه شمار

در این بحبوحه یأس‌آلود، گویی تقدیر بر آن بود که ورق

برگردد و مسیری نو در پیش گرفته شود. با استقرار دولت سیزدهم، به ریاست آیت‌الله رئیسی، گفتمان «خودیاری» از حاشیه به متن آمد و به عنوان راهبردی کلیدی برای برون‌رفت از چالش‌ها مطرح شد. سیاست نگاه به درون و اتکا به ظرفیت‌های ملی، جایگزین «سیاست خارجی توسعه‌گرایی» شد که سال‌ها آزموده شده و نتیجه‌ای جز افزایش فشارها و وابستگی‌ها به همراه نداشت.

شعار «دولت مردمی ایران قوی» که توسط آیت‌الله رئیسی بر سر زبان‌ها افتاد، نه یک وعده توخالی، بلکه تبلور و ترجمان یک باور عمیق بود، باوری که قدرت حقیقی را نه در توافقات لاس‌زبان با قدرت‌های خارجی، بلکه در پیوند وثیق با مردم و اتکا به توانمندی‌های داخلی می‌جست. «مردمداری» و حل مشکلات معیشتی مردم در اولویت قرار گرفت. رئیس‌جمهور و کابینه‌اش، بی‌وقفه در میان مردم حضور یافتند، از نزدیک با مشکلات آشنا شدند و برای رفع آنها کوشیدند.

احیای کارخانه‌های تعطیل و نیمه‌تعطیل، که نمادی از تولید ملی و اشتغال بودند، به یکی از برنامه‌های اصلی دولت بدل شد. با همت جهادی و رفع موانع، چرخ بسیاری از این واحدها دوباره به گردش درآمد و امید به کار و تولید در دل کارگران و صنعتگران زنده شد. این دولت به درستی دریافته

بود که قدرت واقعی ایران، در جوانان نخبه، متخصصان متعدد و کارآفرینان خلاق آن نهفته است. از این ره، اعتماد به جوانان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی، در کنار تعامل هوشمندانه و متوازن با جهان، سرلوحه اقدامات قرار گرفت. رفع بن‌بست رابطه با عربستان، عضویت در سازمان بریکس و پیمان شانگهای و توسعه روابط منطقه‌ای، بویژه با همسایگان، نمونه‌های این تعامل هوشمندانه بودند.

دولت سیزدهم را بحق می‌توان «دولت یاری‌گر» نامید؛ دولتی که مردم را نه به عنوان تماشاگران منفعل، بلکه به‌مثابه شریکان اصلی پیشرفت، به یاری ایران فراخواند. این دولت، با درک عمیق از شرایط خطیر کشور، تلاش کرد با تزریق امید، تقویت خودباوری ملی و فعال‌سازی پتانسیل‌های درونی، کشتی ایران را از تالطمه‌های سهمگین عبور دهد و اجازه ندهد به گل بنشیند.

خیزش از خاکستر یأس و حرکت به سوی افق‌های روشن، با اتکا به اکسیر خودیاری و هم‌افزایی ملی، ممکن شد و نشان داد ایران، با وجود تمام فشارها و ندسیسمه‌ها، همچنان زنده است و این راه، همچنان ادامه خواهد داشت. شهید رئیسی یک راه را نشان ایران داد و خود نماد همان راه شد. راه همپیمانی با مردم و یاری گرفتن از مردم برای یاری ایران عزیز.